



وقف در قرآن

هر چند در قرآن آیه ای که بصورت مستقیم با امر وقف مرتبط باشد، وجود ندارد، منتهی مواردی از اعمال صالح ، مانند صدقه ، قرض الحسنه ، تعاون، انفاق ، محبت و کمک به هموعان ذکر شده و به نوعی با روح وقف سازگاری دارد که به برخی از آنها اشاره میشود:

۱- آیاتی که انسان را به عمل صالح ترغیب و توصیه نموده و میدانیم وقف کردن نیز نوعی کار خیر و عملی خدایپسندانه است .

۲- آیه هایی که به تالیف قلوب و جلب محبت دیگران دلالت دارد و چون یکی از مصارف درآمدهای وقف در جهت تحکیم و تثبیت روح همبستگی و محبت بوده و در عین حال احسانی است عاری از منت ، و اقدامی است که در بسیاری از موارد استفاده کننده از منافع وقف، واقف را ملاقات نکرده و چه بسا او را نمیشناسد، ولی از نتیجه لطف او بهره مند میشود هر چند گروهی نیز در این رابطه به ثروت اندوزی روی می آورند که قرآن آنها را هم ، مورد نکوهش قرار میدهد.

۳- آیاتی که مردم را به روح تعاون، احسان و برادری دعوت نموده است مانند آیه شریفه : (تعاونوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العداون)

۴ - آیاتی که انسان را به شناخت خویشتن خود دعوت مینماید تا بدین وسیله ، همواره درباره اعمال پایدار خود اندیشه کند و به سوی انفاق بشتابد.

شما پیوسته درصدد جنگ و حمله و تجاوز هستید ولی شماها ساکت و به آرامی نشسته اید عصیان و مخالفت اوامر پروردگار متعال در پیشروی شما صورت خارجی گرفته است و شماها نگاه می کنید. دست های شما در خسران و فقر فرو رود ای مردمی که چون شتران بی صاحب هستید که از هر جانب جمع بشوند از طرفی دیگر متفرق و پراکنده می گردند

گریستن امام (ع) از تنهایی

کجا هستند برادران من ؟ همان ها که سواره به راه افتادند و در راه حق ، پیش تاختند؟ کجاست (عمار)؟ کجاست (ابن تیهان)؟ کجاست (ذوالشهادتین)؟ و کجا ایند همانند آنان از برادران شان که پیمان بر جانبازی بستند، و سرهای آنها برای ستمگران فرستاده شد؟! آن گاه دست به محاسن شریف زدند، مدتی بس طولانی گریستند و پس از آن فرمودند: آه ، دریغا بر برادرانم ، همان ها که قرآن تلاوت کردند و به کار بستند در فرائض دقت و تدبیر کردند و آن را به پا داشتند، سنت هارا زنده و بدعت ها را می راندند. دعوت به جهاد را پذیرفتند و به رهبر خود اطمینان کردند و صمیمانه از او پیروی نمودند.

چه ستم ها که بر ما نرفت!

قسمتی از نامه امام (ع) به معاویه که در آن به دشمنی ها و ستم های قریش نسبت به رسول اکرم (ص) اشاره می فرمایند و فرمودند: قبیله ما (قریش) خواستند پیامبران را بکشند، و ما را ریشه کن کنند. غم و اندوه را به جان های ما ریختند و هر چه می توانستند بدی درباره ما انجام دادند. ما را از زندگانی خوش و راحت باز داشتند، و ترس و خوف را با ما قرین گردانیدند. ما را به پناه بردن به کوههای صعب العبور مجبور ساختند و آتش جنگ را با ما روشن نمودند.

رنج علی از سستی یاران

روزی یکی از یاران آن حضرت ، این پرسش را مطرح کرد و گفت: چگونه که ما تاکنون بر معاویه چیره نشده ایم؟ امام (ع) به او فرمود: جلوتر بیا. آن گاه آهسته گفت :

(سپاه معاویه وی را فرمان می برند اما یاران من از گفتار من سر می تابند). خدا خود می داند که این قلب بزرگ که آکنده از عشق به مکتب بود، تا چه حد از جهل مسلمانان نسبت به اسلام و پراکندگی آنان از محور حق، رنج می برد.

شدت ناراحتی علی (ع)

امیرالمؤمنین (ع) پس از شهادت محمد بن ابی بکر نامه ای به عبدالله بن عباس می نویسد و در آن نامه شدت ناراحتی خود را از مردم کوفه مرقوم فرموده که از آن جمله می نویسد:

(از خدای یکتا می خواهم که برای من گشایشی از این مردم فراهم سازد و مرا هر چه زودتر از اینها راحت سازد و به خدا سوگند اگر نبود علاقه ای که من در هنگام دیدار با دشمن به شهادت دارم و خود را برای آن آماده کرده ام ، دوست داشتم که یک روز هم با این مردم نمانم ...)

در هر شرایطی با تو هستیم!

پس از این که علی را با ریسمان به گردن ، به مسجد بردند فاطمه (س) فرمود: ای سلمان ! وای بر این دوا می خواهند فرزندانم حسن و حسین را یتیم کنند. به خدا سوگند، ای سلمان از درب مسجد به جایی نمی روم تا این پسر عمویم را با چشمانم سالم ببینم .

سلمان نزد حضرت علی (ع) برگشته و فرمایش حضرت زهرا (س) را بازگو کرد. علی (ع) از جا حرکت کرده و از مسجد بیرون آمد.

هنگامی که چشم حضرت به امیرالمؤمنین (ع) افتاد، خود را برای شانه های آن حضرت آویخت و فرمود: روحم فدای روح تو و جانم سپر بلائی تو باد ای ابوالحسن ! اگر در شرایط خوب باشی من با تو هستم و اگر در شرایط بدی باشی من نیز با تو هستم . هر دو باهم گریستند. درود و رحمت خداوند بر آنان باد.

فریاد مظلومیت علی (ع)

مردی در مدینه عبور می کرد و با کمال ناراحتی فریاد می زد: انا مظلوم : (من ستم دیده ام ، به من ظلم شده است).

امام علی (ع) وقتی او را دید و فریاد او را شنید، به یاد مظلومیت خودش افتاد که غاصبان ، حقش را غصب کردند و او را خانه نشین نمودند، به او فرمود: (هلم فلنصرخ معاً فانی مظلوما): (بیا با هم فریاد بزنیم ، من نیز همواره مظلوم بوده ام).

کرسی معرفت

چرا پیامبر برای رسالتش از مردم اجر خواست؟ قرآن سخن پیامبران گذشته را که نقل می کند می گوید همگان گفتند: « ما از مردم مزدی نمی خواهیم تنها اجر ما بر خداست » .

اما به پیغمبر خاتم خطاب می کند :

« قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودت فی القربی »

(سوره شوری ، آیه ۲۳)

« بگو از شما مزدی را درخواست نمی کنم مگر دوستی خویشاوندان نزدیکم » .

اینجا جای سؤال است که چرا سایر پیامبران هیچ اجری را مطالبه نکردند و نبی اکرم برای رسالتش مطالبه مزد کرد ، دوستی خویشاوندان نزدیکش را به عنوان پاداش رسالت از مردم خواست ؟

قرآن خود به این سؤال جواب می دهد :

« قل ما سئلتکم من اجر فهو لکم ان اجری الا علی الله »

(سوره سبأ ، آیه ۴۷)

« بگو مزدی را که درخواست کردم چیزی است که سودش عاید خود شماست. مزد من جز بر خدا نیست » .

یعنی آنچه را من به عنوان مزد خواستم عاید شما می گردد نه عاید من . این دوستی کمندی است برای تکامل و اصلاح خودتان . این ، اسمش مزد است و الا در حقیقت خیر دیگری است که به شما پیشنهاد می کنم

چون این آیه نازل گشت ، گفتند یا رسول الله ! خویشاوندانی که بر ما محبتشان واجب است کیانند ؟ فرمود علی و فاطمه و پسران آنان از این روایت ثابت می گردد که این چهار نفر

«قربای» پیغمبرند و بایست از احترام و دوستی مردم برخوردار باشند.



